

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی
سال ۱۶، پاییز و زمستان ۱۴۰۳، شماره ۳۲
مقاله علمی پژوهشی
صفحات: ۷۱-۱۰۲

نقد و بررسی سندی و دلالتی و آسیب‌شناسی روایت طفلان مسلم و بازتاب آن در شعر آیینی

رضا شجری*
الهام عربشاهی کاشی**

چکیده

ماجرای طفلان مسلم از داستان‌های مشهور در منابع روایی و تاریخی است؛ با وجود این عده بسیاری از محققان و صاحب‌نظران، آن را براساس برخی دلایل عقلی و نقلی مورد تردید قرار داده‌اند. البته شاعران و مادحان در عرصه شعر آیینی بدون توجه به این شبهات و به‌رغم اشکالات سندی و تناقضات موجود از حیث دلایل عقلی و نقلی، اغلب با استناد به روایات مشهور روایی در این زمینه یا بدون پرداختن به ذکر جزئیات، سعی کرده‌اند تا ضمن اشاره به زبان حال این دو کودک در لحظه شهادت، این واقعه را با تمام توصیفات و گاه نیز ذکر جزئیات در شعر آیینی به تصویر کشند؛ چنان‌که در تعزیه‌ها و نمایش‌های آیینی نیز بازتاب وسیعی داشته است. هرچند در منابع قرن دوم تا چهارم، اثری از این داستان در دست نیست، غیر از مجلس نوزدهم *امالی شیخ صدوق*، در منابع متقدمی همچون *طبقات کبیر محمد بن سعد*، *انساب الاشراف بلاذری* و *مقتل الحسین خوارزمی* هم به‌طور مجمل ذکر شده است؛ ولی تأیید شیخ صدوق، تنها عامل اعتبار و مقبولیت این روایت است. در پژوهش حاضر سعی شده است با استفاده از روش تحلیلی-اسنادی، به بررسی یکی از آسیب‌های محتوایی پرکاربرد در عرصه شعر آیینی درباره طفلان مسلم اشاره شود و این داستان براساس منابع و مستندات معتبر تاریخی نقد و بررسی و نیز آسیب‌شناسی شود.

کلیدواژه‌ها: طفلان مسلم، تحلیل محتوایی، دلایل عقلی و نقلی، شعر آیینی، آسیب‌شناسی.

* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کاشان، کاشان، ایران (نویسنده مسئول) / rshajari@yahoo.co.uk
** دانش‌آموخته دوره دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کاشان، کاشان، ایران / e.arabshahi@yahoo.com

۱. مقدمه

آسیب‌شناسی شعر آیینی دارای پنج سطح محتوایی، ادبی، زبانی، واژگانی و صرفی و نحوی است؛ که آسیب در سطح محتوایی، گسترده‌تر از سایر سطوح است. در میان این آسیب‌ها، اسطوره‌سازی و قصه‌پردازی یکی از عوامل مهم تحریف است که با توجه به حس کمال‌جویی و قهرمان‌طلبی نهفته در نهاد انسان، سبب شده تا بشر برای اشباع حس غریزی و فطری خود، ناخواسته به سمت اسطوره‌سازی و افسانه‌پردازی برود؛ از این رو، اسطوره‌سازی‌ها عمری به قدمت تاریخ داشته و در همه فرهنگ‌ها می‌توان سیطره اسطوره‌ها را مشاهده کرد و فرهنگ عاشورا هم از این قاعده مستثنا نبوده و نیست (صحتی سردرودی، ۱۳۸۳: ۳۱). البته آسیب‌شناسی در سطح محتوایی، بسیار حساس‌تر و خطیرتر از سایر سطوح است؛ زیرا با اعتقادات مردم سروکار دارد و هرگونه بدعت در این سطح، باعث انحراف مردم می‌شود. از این رو، آسیب‌های محتوایی باید کاملاً شناسایی شود و شاعران و مادحان، به اصلاح اشعار خود بپردازند. در پژوهش حاضر نیز سعی شده است به بررسی یکی از آسیب‌های محتوایی پرکاربرد در شعر آیینی یعنی داستان دو طفل حضرت مسلم رضی الله عنه اشاره شود. شهادت دو کودک نابالغ، غریب و بی‌کس با قساوت قلب، تراژدی بسیار حزن‌انگیزی را رقم زده است و تعزیه طفلان مسلم نیز در میان سایر تعزیه‌ها شهرت فراوانی دارد (ر.ک: خداداد نوش‌آبادی و مدرس‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۶۵). البته همواره شک و شبهاتی در زمینه هویت و تعداد این اطفال، نحوه شهادتشان و نیز مسئله خروج ایشان از مدینه با مسلم یا امام حسین رضی الله عنه و نیز تاریخ شهادتشان در واقعه عاشورا یا یک سال بعد در منابع اسلامی و تاریخی وجود دارد که در این پژوهش سعی شده است به نقد و بررسی آن‌ها پرداخته شود.

در باره اصل این داستان و روایت‌های مربوط به آن، آثار بسیاری نگاشته شده، اما تاکنون درباره بررسی سندی و دلالتی داستان طفلان مسلم بن عقیل رضی الله عنه کار مستقلی انجام نگرفته است. به‌طور پراکنده در برخی از منابع مانند بحر الانساب، امالی، مناقب ابن‌شهر آشوب، مقاتل الطالبین، بحار الانوار و... بدان اشاره شده است. زجاجی کاشانی (۱۳۸۹) در کتاب پژوهشی تازه پیرامون ودیعه کربلا حضرت رقیه بنت‌الحسین رضی الله عنها، در ضمیمه اثر خود، به تحقیقی کوتاه درباره طفلان مسلم پرداخته و برخی از احتمالات در خصوص این داستان را

به‌صورت مجمل بررسی کرده و این‌گونه نتیجه گرفته که در مجموع احتمالات مذکور را نه می‌توان صددرصد پذیرفت و نه می‌توان رد کرد. همچنین صحتی سردرودی (۱۳۸۳) در تحریف‌شناسی عاشورا و تاریخ امام حسین علیه السلام، استرآبادی (۱۳۹۱) در کتاب انگیزه؛ شیوه و بازتاب، برزگر (۱۳۸۲) در عاشورا تبلور حماسه و عرفان در شور و شعور حسینی، و رحمدل (۱۳۸۰) در تذکره شهدای کربلا: شهدای بنی هاشم، به‌صورت مجمل به نقد برخی از زوایای این داستان پرداخته‌اند. از این رو در پژوهش حاضر سعی شده است تا با بررسی منابع تاریخی، روایی و نیز توجه به مقتل‌ها، این داستان نقد و تحلیل شود.

۲. نقد و بررسی داستان طفلان مسلم در منابع اسلامی

در منابع اسلامی، اختلاف آرای بسیاری درباره نحوه شهادت، نام و تعداد فرزندان مسلم بن عقیل دیده می‌شود که قابل نقد و بررسی است؛ چنان‌که در بحر الانساب ابومخنف (۱۳۳۲ق)، قدیمی‌ترین اثر منتسب به قرن دوم هجری، مسلم بن عقیل دارای چهار فرزند معرفی شده که دو تن از ایشان در کوفه و دو تن در کربلا شهید شده‌اند. گذشته از بحر الانساب، در طبقات الکبری ابن سعد، المعارف ابن قتیبه دینوری، تاج الموالید طبرسی و نیز شمار دیگری از منابع به فرزندان مسلم اشاره شده است (ر.ک: ابن سعد، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۴۷۷؛ ابن قتیبه، بی تا، ج ۱: ۲۰۴؛ نیز ر.ک: فاضل دربندی، ۱۴۲۰ق: ۲۳۴)؛ اما موثق‌ترین و متقدم‌ترین اثر در دسترس همان امالی شیخ صدوق^۱ است که در مجلس نوزدهم این کتاب، از علی بن ابراهیم بن هاشم عن ابیه عن ابراهیم بن رجاء الجحدری عن علی بن جابر نقل شده که از عثمان بن داود الهاشمی عن محمد بن مسلم عن حمران بن اعین عن ابی محمد (پیرمردی از اهل کوفه) روایت شده که دو کودک فراری شده و مدت یک سال به دست لشکر ابن زیاد اسیر بوده و بعد از شهادت امام حسین علیه السلام با ترحم زندانبان از زندان ابن زیاد فرار کرده و به زنی پناهنده شده که داماد این زن، نقشه قتل آن‌ها را کشیده و بعد از آنکه غلام او «فلیح» و پسرش از کشتن این دو طفل سر باز زدند، تصمیم گرفت برای دریافت جایزه، سرهای ایشان را از تن جدا کرده و تحویل ابن زیاد دهد تا اینکه عاقبت آن‌ها را مظلومانه به شهادت رساند (ابن بابویه، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۴۹-۱۵۹؛ نیز ر.ک: همو، ۱۳۸۱: ۲۰۹-۲۱۵). در برخی منابع هم

داستان با اختلاف در جزئیات بدین شکل منقول است که محمد و ابراهیم بعد از اسارت در حادثه کربلا به کمک زندانبان پیری به نام «مشکور» شبانه گریخته، به خانه زنی پناه بردند که همسر او «حارث» در شمار سپاهیان ابن زیاد بود و برای دریافت جایزه، این دو کودک را در کنار فرات سر برید و بدن ایشان را به آب انداخت (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵: ۱۰۰؛ نیز ر.ک: محدثی، ۱۳۹۱: ۲۹۵-۲۹۶). با توجه به این دو روایت، حتی در جزئیات داستان هم اختلافاتی دیده می شود که البته در اصل داستان تأثیر چندانی ندارد. البته در مقابل، افرادی مثل طبری و خوارزمی با نظر شیخ صدوق موافق نبوده و این دو طفل را به عبدالله جعفر یا جعفر طیار انتساب داده که بعد از واقعه عاشورا از کربلا فرار کرده اند. طبری در تاریخ مشهور خود و شیخ مفید در الاختصاص و الارشاد و ابن شهر آشوب در مناقب فقط یکی از فرزندان مسلم به نام «عبدالله» را در شمار شهدای کربلا ذکر کرده و هرگز این طفلان را به مسلم نسبت نداده اند. شیخ مفید «محمد» را نیز فرزند ابی سعید بن عقیل دانسته است؛ همچنین خوارزمی نیز در زمان خروج مسلم به سمت کوفه، به همراهی این دو طفل با مسلم اشاره نکرده است (برای توضیح بیشتر ر.ک: طبری، ۱۳۸۹، ج ۷: ۲۴۹؛ مفید، ۱۴۱۴ق: ۸۳؛ همو، بی تا، ج ۲: ۱۱۱؛ ابن شهر آشوب، بی تا، ج ۴: ۱۰۵؛ خوارزمی، بی تا، ج ۱: ۱۹۶).^۲ البته برخی از محققان مانند برزگر، ضمن نقل این داستان در شمار تحریفات لفظی عاشورا، در نقد داستان می گوید که غیر از اشاره شیخ صدوق، علامه شعرانی هم استبعاد قمی از این حکایت را دلیل مستبعد شمردن وقوع اصل داستان ندانسته و از سویی با توجه به نقل روایت مستند دیگری در بحار الانوار از مناقب قدیم، بعد از شهادت امام حسین علیه السلام، محمد و ابراهیم فرزندان جعفر طیار از لشکرگاه عبیدالله گریخته و حین فرار به زنی رسیده اند که از چاه آب می کشید و آن دو شرح حال خود را برای او نقل کردند. البته نقل این روایت به دو طریق با اندکی اختلاف بیانگر صحت اصل روایت است و نشان می دهد که این دو راوی از یکدیگر اقتباس نکرده اند. هر چند که در انتساب این دو طفل به اولاد عقیل یا جعفر طیار تشکیک است، با توجه به شهادت جعفر طیار در سال هشتم هجرت و شهادت این دو طفل پس از واقعه کربلا باید گفت که اگر فرزندان جعفر تا آن زمان زنده بوده اند، به احتمال زیاد بیش از پنجاه سال داشته و دیگر کودک نبوده و شاید بتوان ایشان را از نوه های جعفر طیار دانست (برزگر، ۱۳۸۲: ۲۳۲). در پژوهش

حاضر، نخست به بررسی دلالی سند این داستان، هویت مجهول این دو طفل از حیث شهادت در کربلا یا بعد از زندانی شدن در کوفه پرداخته و سپس به مسئله تعداد و نام ایشان و ذکر شماری از آرای مشهور در این زمینه پرداخته می‌شود.

۱-۲. نقد و بررسی نام و تعداد فرزندان مسلم در شمار شهدای کربلا

اغلب مورخان در تعداد فرزندان پسر مسلم بن عقیل، اختلاف نظر داشته و برخی به پنج، چهار و حتی سه پسر هم اشاره کرده‌اند که البته اکثر مورخان در پذیرش شهادت دو پسر از فرزندان مسلم در کربلا متفق القول اند؛ چنان‌که طبق یک نقل قول از ابن جوزی در مناقب، حضرت مسلم، چهار فرزند پسر^۳ به نام‌های محمد، ابراهیم، عبدالله و جعفر داشته که محمد و عبدالله به روایت بیشتر مورخان، در کربلا شهید شده است (شمس‌الدین به نقل از ابن جوزی، ۱۳۶۴: ۱۲۹) و ابراهیم و جعفر بعد از شهادت امام حسین علیه السلام در زندان ابن زیاد محبوس شده و سرانجام به شهادت رسیده‌اند. در مقتل مقرر، عبدالله، علی، محمد، مسلم و عبدالعزیز از پسران مسلم دانسته شده که «عبدالله» با تیر یزید بن رقاد جهنی به شهادت رسید و «محمد» فرزند سعید بن عقیل معرفی شده است (ر.ک: مقرر، ۱۳۸۸: ۳۵۳ و ۳۷۵).^۴ در مقتل‌ها و منابع تاریخی ضمن اختلاف نظر در نام فرزندان مسلم، در برخورد با مسئله شهادت ایشان در کربلا به دو دسته تقسیم می‌شوند که در ذیل بدان‌ها اشاره می‌شود.

۱-۱-۲. شهادت دو فرزند مسلم بن عقیل در کربلا

عده‌ای از مورخان، فارغ از مجموع تعداد فرزندان مسلم، معتقدند که دو تن از فرزندان مسلم در کربلا شهید شده و در مورد نام ایشان، دیدگاه‌های متفاوتی دارند که بدین شرح است:

۱-۱-۱-۲. شهادت عبدالله و محمد بن مسلم در کربلا

در بسیاری از مقاتل و منابع تاریخی به عبدالله و محمد بن مسلم بن عقیل در شمار شهدای کربلا اشاره شده، درحالی‌که از فرار، زندان رفتن، مهمان شدن در خانه پیرزن و شهادت ایشان به دست همسر یا داماد پیرزن، سخنی به میان نیامده است (نیز ر.ک: حرزالدین، ۱۴۳۱ق: ۱۰۸؛ ابن بابویه، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۴۹-۱۵۹؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۲۳ق: ۱۳۵؛ محلاتی، ۱۳۸۹: ۱۱۳-۱۱۴؛ شعرانی، ۱۳۸۶: ۱۳۲-۱۳۸؛ حائری مازندرانی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۵۷۷-۵۷۸؛

خسروانی، ۱۳۸۸: ۱۳۰-۱۳۱؛ امامت کاشانی، ۱۴۱۹ق: ۱۹۵ و ۲۰۰؛ آقاهانی، ۱۳۸۵: ۲۵۸-۲۶۰؛ هدو و سامی، ۱۳۹۴: ۴۴؛ برزگر، ۱۳۸۲: ۵۷؛ رحمدل، ۱۳۸۰: ۲۰۱. در بسیاری از منابع مانند الفتوح ابن اعثم و نیز تاریخ بلاذری و دینوری، عبدالله بن مسلم، فرزند «رقیه» دختر امیرالمؤمنین علیه السلام و در شمار اولین فرد از اهل بیت علیهم السلام است که ملعونی تیر به پیشانی او زد و دست او را درحالی که بر پیشانی قرار داشت، سوراخ کرد و او از اسب افتاد و «عمرو بن صبیح» و به روایتی «اسد بن مالک» او را شهید کرد و بعد از او برادرش محمد بن مسلم بن عقیل به جهت طلب خون برادر به میدان رفته و او از مادری غیر از رقیه بود و آخر الامر با ضربه شمشیر، نیزه و تیر شهید شد (الازدی، ۱۳۶۴: ۱۶۵؛ نیز ر.ک: یزدی حائری، ۱۳۹۱: ۳۵۲؛ جمعی از محققین اسلامی، ۱۳۷۹: ۸۹؛ برزگر، ۱۳۸۲: ۵۷). ابن شهر آشوب هم درباره تعداد مقتولین از خاندان اهل بیت، ۹ نفر از کشته شدگان را از فرزندان عقیل دانسته و به اسامی ۸ تن از آنان یعنی مسلم، جعفر، عون، عبدالرحمن، محمد بن مسلم، عبدالله بن مسلم، جعفر بن محمد بن عقیل و محمد بن ابی سعید بن عقیل اشاره کرده که دو تن از آنها محمد و عبدالله از فرزندان مسلم اند (ابن شهر آشوب، بی تا، ج ۴: ۱۱۲؛ نیز ر.ک: ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۲۳ق: ۱۳۵). ابن شهر آشوب، عبدالله بن مسلم را نخستین جوان بنی هاشمی دانسته که ۹۸ نفر را در سه حمله پی در پی به قتل رسانده و سپس به دست عمرو بن صبیح الصیداوی و اسد بن مالک کشته شده و در ادامه، ابومریم الازدی را قاتل محمد بن مسلم دانسته است (همان، ج ۴: ۱۰۵-۱۰۶).

۲-۱-۱-۲. شهادت عبدالله و جعفر در کربلا و شهادت محمد و ابراهیم در کوفه

در بحر الانساب، مسلم دارای چهار فرزند به اسامی محمد، ابراهیم، عبدالله و جعفر بوده که محمد و ابراهیم را در شهر کوفه و عبدالله و جعفر را در زمین کربلا شهید کردند؛ اما به روایت تاریخ، جعفر فرزند مسلم، چهار فرزند به اسامی عبدالمطلب، حمزه و محسن و ابوتراب داشته که بعد از شهادت امام حسین علیه السلام، ایشان، در هزیمت «عبیدالله بن زیاد» ملعون از کربلا روی به ولایت بغداد نهادند و به دهی به نام بهروز رفته و وطن ساختند (ابومخنف، ۱۳۳۲ق: ۱۷۷).^۵ پس با پذیرفتن این رأی، طفلان مسلم که بعد از شهادت امام حسین علیه السلام اسیر شده و

در کوفه در مجلس ابن‌زیاد محبوس شدند، همان محمد و ابراهیم بوده‌اند که برخی آن‌ها را ابراهیم و جعفر ذکر کرده و نحوه شهادت ایشان، روایتی مشهور است؛ ولی شیخ صدوق در مجالس خود، ضمن اشاره به این داستان، به نام این اطفال اشاره نکرده است.

۲-۱-۲. شهادت یک فرزند مسلم بن عقیل در کربلا

براساس برخی از منابع اسلامی، تنها یک فرزند از فرزندان مسلم در کربلا شهید شده که در اینجا دیدگاه مذکور بررسی می‌شود:

۲-۱-۲-۱. شهادت عبدالله بن مسلم در کربلا

در تاریخ طبری هم عبدالله بن مسلم فرزند رقیه دختر علی بن ابی طالب و مسلم ذکر شده که عمرو بن صبیح و بنا به قول دیگر، اسید بن مالک حضرمی او را به شهادت رسانده است؛ اما در ادامه هم از محمد بن ابی سعید بن عقیل یاد شده که مادرش کنیز بوده و به دست هبط بن یاسر جهنی به شهادت رسیده است (طبری، ۱۳۸۹، ج ۷: ۲۴۹؛ نیز ر. ک: ابن‌اثیر، ۱۳۸۲، ج ۵: ۲۲۷۳؛ اشرف الواعظین به نقل از ابصار العین، ۱۳۶۲ق، ج ۱: ۳۵۵). تاریخ طبری، محمد پسر ابی سعید بن عقیل را نیز در شمار شهدای کربلا معرفی کرده که از فرزندان مسلم بن عقیل نیست.^۶ در کتاب مقتل امام حسین علیه السلام نیز فقط به ماجرای شهادت عبدالله مسلم اشاره شده و از فرزند دیگر مسلم یاد نکرده است (القندوزی، ۱۴۱۸م، ج ۲: ۳۹۸)^۷ و از کتاب اعلام الوری نیز نقل شده که مسلم را سه ولد بوده: عبدالله و علی و محمد و در کربلا به جز عبدالله، کسی از آن‌ها کشته نشد (ر. ک: مفید، ۱۳۸۷: ۲۰۳).^۸

۲-۲. نقد و بررسی سایر شواهد و قرائن عقلی و نقلی در رد یا اثبات زندانی شدن اطفال مسلم

در باره چند و چون اسارت یا به شهادت رسیدن این دو طفل، آرای فراوانی دیده می‌شود که در اینجا با استعانت از منابع اسلامی سعی شده است به نقد و بررسی آن‌ها پرداخته شود.

۲-۲-۱. تحلیل و بررسی دلایل عقلی و نقلی آمدن دو طفل مسلم همراه وی در سفر به کوفه

در اقوال متعددی ذکر شده که مسلم در سفر به کوفه، کودکان خود را نیز آورده و آن‌ها را به

شریح قاضی سپرده است؛ به گونه‌ای که علامه موسوی الزنجانی در کتاب وسیلة الدارین فی انصار الحسین علیه السلام هم از آمدن دو طفل مسلم با نام‌های ابراهیم و محمد همراه با پدرشان به کوفه و سپردن آنان به شریح قاضی یاد کرده و می‌گوید شریح آن‌ها را با همراهی پسرش «اسد»، راهی مدینه کرده؛ اما در مسیر، راه را گم کرده و گرفتار خانه «حارث بن عروه» شده و عاقبت به شهادت رسیده‌اند (موسوی الزنجانی، ۱۴۰۲: ۲۲۴-۲۲۸؛ نیز ر.ک: کاشفی، ۱۳۳۴ق: ۱۷۶؛ خواندمیر حسینی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۴۵؛ استرآبادی، ۱۳۹۱: ۴۴۴). در حالی که از نظر عقلی پذیرفته نیست که مسلم در این سفر خطیر، کودکان خود را به همراه بیاورد و بعیدتر آنکه آن‌ها را به شریح قاضی بسپارد؛ چنان‌که براساس بسیاری از منابع روایی از جمله تذکره الشهداء نقل شده که وقتی امام حسین علیه السلام مسلم را به سوی کوفه فرستاد ابتدا به مدینه آمد و مخفیانه با خانواده وداع کرد و دو نفر راهنمای راه از مدینه برداشت و به سوی کوفه حرکت کرد و در این خبر و بسیاری از منابع تاریخی دیگر، سخنی از خروج دو طفل مسلم همراه با وی نیست (ر.ک: الدینوری، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۳۱؛ ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۵: ۱۰۵؛ الازدی، ۱۳۶۴: ۱۹؛ خوارزمی، بی تا، ج ۱: ۱۹۶؛ القندوزی، ۱۴۱۸م، ج ۲: ۳۸۹؛ سید بن طاووس، ۱۳۸۱: ۵۹؛ همو، ۱۴۱۷ق: ۹۸-۱۱۴؛ ابن اثیر، ۱۳۸۲، ج ۵: ۲۱۸۷؛ مفید، ۱۳۸۷: ۴۳؛ العاملی، ۱۹۸۴م: ۲۴؛ مرقم، ۱۳۸۸: ۱۷۷).^۹ در جمع دو روایت آمده است که این دو کودک با دیگر فرزندان عقیل همراه امام حسین علیه السلام از مکه به عراق حرکت کرده و مقتل نویسان نام عبدالله و محمد را در زمره همراهان مسلم نیاورده‌اند. پس با توجه به نقل تاریخ شفاهی شیعه یکی از قرائن تشکیک در کودک بودن آنان، سفر طاقت‌فرسای مسلم از مکه به کوفه و تلف شدن راهنمای او از تشنگی در مسیر است. به گمان برخی از مقتل نویسان، حکایت همسفری این دو طفل با مسلم، از نظر منطقی ناممکن است (رحمدل، ۱۳۸۰: ۲۰۵).

۲-۲-۲. عدم شهرت تاریخی واقعه گم شدن طفلان مسلم

در صورت پذیرفتن این احتمال که این کودکان با کاروان کربلا بوده و بعد فرار کرده و به دست یاران ابن زیاد اسیر شده باشند، این سؤال به ذهن مخاطب متبادر می‌شود که چرا حضرت زینب علیها السلام و امام سجاد علیه السلام در سخنان خود به گم شدن این دو کودک اشاره نکرده‌اند و دلیل اینکه

حضرت سجاد علیه السلام در ضمن درخواست‌های خود از یزید، به آزاد شدن این دو کودک از زندان ابن‌زیاد یا بازگرداندن ایشان به جمع کاروان اسرا اشاره نکرده‌اند، چه بوده است؛ چنان‌که در لُهوف نقل شده که امام سجاد علیه السلام از یزید ملعون فقط دیدن مجدد صورت مبارک امام حسین علیه السلام، بازگرداندن اموال غارت‌شده و فرستادن فردی مطمئن برای همراهی کاروان اهل بیت علیهم السلام در صورت کشته شدن خودشان را درخواست کردند (سید بن طاووس، ۱۳۸۱: ۲۵۴-۲۵۵)؛ اما سخنی از بازگرداندن اطفال گمشده مسلم یا آزاد کردن ایشان از زندان ابن‌زیاد به میان نیآورده است. پس چگونه ممکن است که امام به مسئله بازگرداندن اموال غارت‌شده اشاره کند، اما از فرزندان مسلم غافل بمانند. ازسویی به استناد منابع اسلامی با ورود کاروان اسرا به مدینه، کسی سراغ بچه‌های مسلم را نگرفت و حضرت فرمودند من همه امانت‌ها را برگرداندم. از نظر عقلی هم این مسئله پذیرفتنی نیست که کودکان دست‌پرورده مسلم، کاروان اسرا را رها کرده و بدون اذن حضرت زینب علیها السلام و امام سجاد علیه السلام فرار کنند؛ البته هیچ مقتلی هم این امر را نپذیرفته است. به عبارت دیگر، حضرت زینب علیها السلام بعد از شهادت امام حسین علیه السلام توانستند تمام کودکان را جمع‌آوری کنند؛ پس چگونه این دو طفل از کاروان جا مانده یا گم شده‌اند یا اینکه چگونه ممکن است که کاروان را ترک کرده و فرار کنند. همچنین با توجه به اوضاع پرخفقان آن دوره و ورود اسرا به کوفه، چگونه این دو طفل بی‌پناه توانسته‌اند از زندان فرار کنند. در مقاتل معتبر نیز سخنی از آمدن دو طفل همراه مسلم به کوفه یا سپردن اطفال به شریح قاضی نیست. برخی معتقدند که این دو طفل همراه کاروان امام بوده و به کربلا رفته و با اسرا به کوفه وارد شده‌اند و بعد از بردن اسرا به شام، عبیدالله اجازه رفتن به دو کودک مسلم نداده و آن‌ها را در کوفه زندانی کرده است (ر.ک: زجاجی کاشانی، ۱۳۸۹: ۲۲۹-۲۳۸).

۲-۲-۳. رد انتساب این دو طفل به جعفر بن ابی طالب و عقیل و عبدالله جعفر

برخی افراد در انتساب ابراهیم و محمد به مسلم اختلاف داشته و معتقدند ایشان از فرزندان جعفر بن ابی طالب یا عقیل یا عبدالله بن جعفر بوده‌اند. البته هر سه نظر رد شده است؛ زیرا اگر ایشان از فرزندان بلاواسطه جعفر بودند تا زمان واقعه طف باید مردی کهنسال باشند و دیگر آنکه فرزندان جعفر در تاریخ به‌صراحت ذکر شده‌اند. همچنین ایشان در شمار فرزندان عقیل

هم نبوده‌اند؛ چون دلیل تاریخی برای آن نیست. از طرف دیگر، این دو طفل در شمار فرزندان عبدالله جعفر هم نبوده‌اند؛ زیرا دو فرزند او در کربلا حضور داشته و به شهادت رسیده‌اند. شیخ صدوق این دو طفل را به مسلم نسبت داده است ولی فرض بودن این دو طفل در کاروان کربلا و اسارتشان را هیچ مقتلی نمی‌پذیرد (همان: ۲۲۹-۲۳۸). در مقتل مفید از پسری به نام «محمد» یاد شده که فرزند عبدالله بن جعفر بوده و در شمار شهدای کربلا قرار دارد (مفید، ۱۳۸۷: ۲۰۵). احتمال دارد این «محمد» با فرزند مسلم خلط شده باشد؛ اما هیچ دلیل متقن تاریخی برای این امر در دست نیست.

۲-۲-۴. ضعف سند داستان

این داستان، در منابع قرن دوم تا چهارم هجری و همچنین در مقتل‌هایی مانند ابومخنف، لهوف و الارشاد ذکر نشده است؛ اما در کتاب‌هایی مانند روضة الشهداءی ملاحسین کاشفی بدون ذکر منبع آمده است. از دیدگاه مؤلف منتهی الآمال، شهادت این دو طفل به این کیفیت، مستبعد بوده و ایشان، این قضیه را برای متابعت با دیدگاه شیخ صدوق، رئیس محدثین شیعه و مروج اخبار و علوم ائمه علیهم‌السلام پذیرفته است (محللاتی، ۱۳۷۷، ج: ۱: ۴۰۴). البته غیر از مجلس نوزدهم امالی شیخ صدوق، در منابع متعددی همچون طبقات کبیر محمد بن سعد، انساب الاشراف بلاذری و مقتل الحسین خوارزمی نیز به‌طور مجمل به این روایت اشاره شده است. فقط محمد بن سعد و خوارزمی این دو طفل را به احتمال زیاد از نسل جعفر طیار دانسته‌اند (برای توضیح بیشتر ر.ک: ابن سعد، ۱۴۱۵ق: ۷۷؛ بلاذری، ۱۳۹۷ق: ۲۶۶؛ خوارزمی، بی‌تا، ج ۲: ۴۸-۵۲). هر چند ستم این ظالمان نسبت به آل محمد علیهم‌السلام فراتر از این موارد است، نمی‌توان به حدیث ابراهیم بن رجا اعتماد کرد؛ چون ضعیف است و علی بن جابر و عثمان بن داود هاشمی هر دو مجهول‌اند. اما به اعتقاد مؤلف، از ضعف اسناد، علم به کذب روایت حاصل نمی‌شود تا نقل آن جایز نباشد. همچنین در ادامه، تضعیف یا استبعاد حدیث را با ذکر چند دلیل رفع می‌کند (شعرانی، ۱۳۸۵: ۱۳۷). در اینجا به بررسی سند روایت پرداخته می‌شود.

داستان مذکور در مجلس نوزدهم کتاب امالی چنین آمده است: «حدثنا ابی (ره) قال حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم عن ابیه عن ابراهیم بن رجاء الجحدری عن علی بن جابر قال حدثنی

عثمان بن داود الهاشمی عن محمد بن مسلم عن حمران بن اعین عن ابی محمد شیخ لاهل الکوفه قال لما قتل الحسین بن علی علیه السلام اسر من معسکره غلامان صغیران فاتی بهما عبیدالله بن زیاد فدعا سجانا له فقال خذ هذین الغلامین الیک فمن طیب الطعام فلا تطعهما و من البارد فلا تسقهما و ضیق علیهما سجنهما و کان الغلامان یصومان النهار فاذا جنهما اللیل اتیا بقرصین من شعیر و کوز من ما القراح فلما طال بالغلامین المکث حتی صارا فی السنه...» (ابن بابویه، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۴۹-۱۵۹).^{۱۰} اصل سند روایت نشان می‌دهد که راوی اصلی داستان، فردی مجهول و ناشناخته (پیرمردی کوفی) است و سند این روایت حتی در حکم خبر واحد هم نیست و از این حیث ضعیف شمرده می‌شود. البته این گونه داستان‌های روایی باید با توجه به سایر شواهد و قراین تاریخی نقد و بررسی شود و به صرف ضعف سند نمی‌توان آن‌ها را رد کرد. هرچند این داستان را مشاهیر روات و مورخان فریقین ثبت و ضبط نکرده‌اند، هیچ‌کس اصل آن را تکذیب نکرده است. این داستان را شیخ صدوق به نقل از محمد بن مسلم ثقفی از حمران بن اعین از شیخ ابی محمد کوفی روایت کرده و با توجه به اینکه محمد بن مسلم از دست‌پروردگان خاص ابی محمد کوفی و اهل کوفه است، می‌توان گفت که استاد وی ابی محمد کوفی از شاهدان و معاصران این واقعه و به روایت صدوق از مشایخ کوفه بوده است و اعتبار و اعتماد این نقل در حد روایت مسند و متصل است و بیشتر راویان این داستان مانند حمران بن اعین و محمد بن مسلم و ابراهیم بن هاشم قمی و فرزندش علی بن ابراهیم قمی و علی بن بابویه قمی و فرزندش شیخ صدوق بسیار معتبر و از عالمان معروف شیعه‌اند و البته وثاقت این راویان می‌تواند ضعف مجهول بودن برخی دیگر از راویان را بپوشاند (ر.ک: استرآبادی، ۱۳۹۱: ۴۴۶). اما درکل می‌توان گفت با وجود اینکه بیشتر راویان این داستان مانند شیخ صدوق، حمران بن اعین، ابراهیم بن هاشم قمی و فرزندان وی و محمد بن مسلم در شمار رجال ثقه و مورد اعتمادند، چون راوی اصلی داستان پیرمردی ناشناس از کوفه است و ازسویی، مورخان مشهور فریقین نیز به این روایت نپرداخته‌اند، سبب می‌شود از اعتبار سندی این روایت کاسته شود و جنبه داستانی بودن آن بیشتر تقویت شود (برای توضیح بیشتر درباره وثاقت راویان این حدیث: شوشتری، ۱۴۱۲ق، ج ۴: ۱۳؛ شیخ حرّ عاملی، بی‌تا، ج ۲۰: ۷ و ۱۸۲؛ ابن بابویه، ۱۳۹۲: ۷).

۲-۵. مردودیت نقلی و تاریخی این داستان

بنابر بیشتر استنادات قطعی تاریخی محمد و عبدالله در کربلا شهید شده‌اند (الازدی، ۱۳۶۴: ۱۶۵؛ نیز ر.ک: یزدی حائری، ۱۳۹۱: ۳۵۲؛ جمعی از محققین اسلامی، ۱۳۷۹: ۸۹)؛ از نظر عقلی هم آمدن دو طفل همراه مسلم و ماجرای اسارت ایشان، چنان‌که پیش‌تر ذکر شد، با تناقضات بسیاری روبه‌روست؛ چنان‌که در تاریخ هیچ دلیل متقنی برای نگه داشتن این دو کودک در زندان ابن‌زیاد نقل نشده است. از سویی در تاریخ طبری، فقط عبدالله بن مسلم فرزند رقیه دختر علی بن ابی‌طالب و مسلم در کربلا به شهادت رسیده و منظور از محمد همان محمد بن ابی‌سعید بن عقیل بوده که مادرش کنیز بوده و به دست هبط بن یاسر جهنی به شهادت رسیده است (طبری، ۱۳۵۲، ج ۷: ۲۴۹). اینجا یک نظر سوم مطرح می‌شود که ممکن است براساس قول طبری فقط عبدالله در کربلا شهید شده باشد و شاید این محمد با محمد دیگری مشتبه شده باشد و فقط یک فرزند مسلم، «عبدالله» در کربلا شهید شده باشد و دو تن دیگر از فرزندان او یعنی محمد و ابراهیم فرار کرده باشند و ماجرای اسارت و شهادت ایشان به همین ترتیبی که ذکر شده است، رخ داده باشد؛ چنان‌که در بیشتر تعزیه‌ها هم نام ابراهیم و محمد آمده است؛ زیرا براساس منابع تاریخی جعفر به سن بزرگسالی رسیده و فرزندان از ایشان در تاریخ روایت شده است. پس داستان حول محور سه فرزند دیگر مسلم یعنی، ابراهیم و عبدالله و محمد می‌گردد که فقط عبدالله براساس نقل قطعی در کربلا شهید شده است؛ اما درباره محمد اختلاف است که آیا شهید شده یا با محمد دیگری مشتبه شده و یا اینکه فرار کرده و در زندان ابن‌زیاد گرفتار شده و بعدها به شهادت رسیده است. پس تناقض گفتاری شیخ صدوق در پذیرش زندانی شدن این دو طفل در زندان یا شهادتشان در کربلا می‌تواند با این نظر سوم جمع بسته شده و به نظری واحد رسیده که فقط یک طفل مسلم در کربلا شهید شده و دو طفل دیگر فراری و زندانی شده‌اند. پس احتمالات مذکور این مسئله را تقویت می‌کند که این دو طفل به قوی‌ترین احتمال در ماجرای کربلا به شهادت رسیده‌اند. پس آورده شدن این دو طفل نابالغ همراه مسلم به کوفه، اسارت ایشان از خیمه‌گاه امام حسین علیه السلام بعد از شهادت امام یا فرارشان از خیمه‌ها، با توجه به تلاش‌های بی‌دریغ حضرت زینب علیها السلام و امام سجاد علیه السلام از کودکان، از حیث عقلی مستبعد بوده و سند تاریخی برای آن‌ها در دست

نیست. همچنین وجود آرامگاه^{۱۱} دو فرزند مسلم بن عقیل در منطقه «مسیب»^{۱۲} در چهارفرسنگی کربلا، مسئله شهادت ایشان در کربلا را تقویت کرده و احتمال اول را پذیرفتنی‌تر کرده است؛ اما به احترام روایت این داستان در کتاب امالی شیخ صدوق، این داستان مقبولیت عام پیدا کرده و در بسیاری از منابع اسلامی و به تبع آن‌ها در بسیاری از مجموعه اشعار آیینی بازتاب وسیعی داشته است.

۲-۲-۶. خلط روایات مشابه تاریخی

البته گاهی هم ممکن است نام این دو طفل با نام فرزندان سایر منسوبان امام حسین علیه السلام خلط شده باشد؛ چنان‌که صاحب بحر الانساب، حضرت عباس را صاحب سه فرزند به اسامی زید و عبدالله و ابراهیم دانسته که همراه با فرزندان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از مدینه روی به ولایت ری نهاده که خوارجان در عقب آن‌ها آمده و ایشان هزیمت کرده، چون به موضع بریانک رسیدند، ایشان را شهید کردند (ابومخنف، ۳۳۲ق: ۷۶-۷۷). با توجه به این اخبار، ممکن است قضیه شهادت این دو طفل با فرزندان عباس بن علی علیه السلام خلط شده باشد؛ زیرا روایت‌های داستانی مشابه بسیاری در تاریخ نقل شده که احتمال خلط شدن را تقویت می‌کند؛ برای مثال، ابی مخنف در وصف فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام، یعنی امامزاده هادی و زینب آورده که سه روز و سه شب در مسجد دارالشعبان خاوه شهریار به سر برده تا اینکه مردی به نام عبدالله وهاب مدنی، بعد از دانستن هویت ایشان بر آن‌ها رحم و شفقت نموده و آنان را به منزل برده و همسرش از آنان پذیرایی کرده تا اینکه آخرالامر منصور دمشقی از وجود آن‌ها آگاه شده و ایشان را به شهادت رساند و یوسف رازی ایشان را در حوالی مسجد دفن کردند (همان: ۱۱۲).

۳. بازتاب داستان طفلان مسلم در شعر آیینی

داستان طفلان مسلم در شعر آیینی بازتاب وسیعی داشته است و اغلب شاعران آیینی به صورت سر بسته و مجمل به این موضوع اشاره کرده و کمتر به جزئیات پرداخته‌اند. در اینجا به تعدادی از این اشعار اشاره می‌شود:

| | |
|---------------------------|----------------------------|
| رسیدی نوبت طفلان مسلم | چو شد قربانی دین جان مسلم |
| که زندانبانشان دادی فراری | به زندان مدتی در آه و زاری |

شدند آخر دو طفل خسته زار به دست حارث بی دین گرفتار
... نه خوفی از رسول و از خدا کرد سر طفلان مسلم را جدا کرد

(قاری زاده کاشانی، ۱۳۷۲: ۲۲۸-۲۲۹)

کیوان کاشانی، نقل چهار پسر را برای مسلم پذیرفته و نقل می کند که مسلم، چهار پسر داشته که دو پسر بزرگ مسلم، قوی پنجه و پردل بوده و در واقعه کربلا شهید شده اند؛ اما دو پسر دیگر مسلم، نابالغ بوده و بعد از شهادت امام حسین علیه السلام در خیمه ها به اسارت دشمن درآمده و به مدت یک سال زندانی شده اند تا عاقبت زندانبان بعد از شناختن اصل و نسب ایشان، آن ها را شبانه آزاد می کند و این دو طفل به خانه پیرزنی پناه برده و عاقبت داماد بدرشت پیرزن، سر ایشان را از تن جدا می کند:

که مسلم چو از این جهان رخت بست ز جان شست از آب شمشیر دست
به جا بودی از وی دو طفل صغیر که تا گاه تکلیفشان بود دیر
دو پور دگر زان هژبر دلیر به جا بود مردافکن و شیرگیر
... به اذن جهاد از شه بحر و بر به میدان شدندی چو خور جلوهرگر
چو آن یاورانی که جان باختند ره خلد نیز این دو پرداختند
دو فرزند دیگر ز مسلم صغیر که بودند در خیمه گشتند اسیر

(کیوان کاشانی، ۱۳۸۴: ۱۴۹-۱۵۰)

... چو بگذشت سالی که بودند اسیر بدان کنج زندان دو طفل صغیر

(همان: ۱۵۱)

تا اینکه عاقبت زندانبان دلش به رحم آمده و آن ها را شبانه آزاد کرد:

پس از پوزش و عذر بی حدّ و مر بگفت ای فدای شما جان و سر
ز زندان کنون رو به راه آورید کسی را نه بر در پناه آورید
... بدیدند چون خور نهان شد دری که باز است اندر ره از معبری
ستاده بدان در یکی پیرزن زنی پارسا، عورتی خوش سخن
بگفتند کای مام نیکوسرشت همانا که هستی توز اهل بهشت

دو پوریم از مسلم ای نیک‌زاد
...بگفتند طفلان شیرین‌زبان
که یک امشب ساز ما را نهد
...به ناگه نمود آن سگ زشت‌خو
گریزان ز زندان ابن‌زیاد
...که داماد زن بود در خانه رو
به شط اندر افکند از آن خون و خاک
...به خواری برآوردشان جسم پاک

(همان: ۱۵۲-۱۵۸)

شرمی کاشانی نقل می‌کند که مسلم در سفر به کوفه، دو طفل صغیر خود را آورده و ایشان بعد از شهادت مسلم اسیر شده و به یاری زندانبان آزاد شده و به خانه زنی پناه برده که حارث همسر او، آنان را به شهادت می‌رساند. شرمی به ذکر جزئیاتی مانند تعداد فرزندان مسلم، چگونگی اسارت ایشان و... نپرداخته است:

مسلم چو شد به کوفه شهید از جفای خصم
...دین‌باوری که بود در آن حبس دیده‌بان
گشتند آن دو طفل به زندان غم‌دچار
...تا که شبی دو کودک محزون و در به در
از محبشش به نیمه شب دادشان فرار
...در پیش چشم یک‌دگر آن ظالم شقی
سوی سرای حارث افتادشان گذار
...ببرید سر ز پیکر طفلان داغدار

(شرمی کاشانی، ۱۳۸۷: ۲۹۰-۲۹۱)

در سروده‌های خباز هم اثری از زندانی شدن این دو طفل نیست. فقط اشاره شده که بعد از شهادت مسلم، این دو کودک از کوفه آواره می‌شوند و حارث سرشان را از تن جدا می‌کند.

چو شد ز جور خسان، به کوفه مسلم شهید
...فغان که در نیمه شب ز کوفه بیرون شدند
شهادت از بعد او به کودکانش رسید
...فغان که در آن زمان به دیده خون‌فشان
چو مرغ بی‌آشیان، روان به هامون شدند
...بیار ای دیده خون که حارث بی‌حیا
به خوان حارث شدند لاله‌رخان میهمان
...نکرد شرم از خدا گشود باب جفا
شنید از آن‌ها نسب ز خاتم‌الانبیا
ز ضرب سیلی نواخت رخ دو طفل شهید

(خباززاده کاشانی، ۱۳۸۶: ۲۴۴-۲۴۳)

معتمدی کاشانی هم بدون اشاره به جزئیات داستان آورده است:

چه گویم آه دو طفلش پس از شهادت او
شدند کشته ز بعد شهادت مسلم

| | |
|------------------------------------|--|
| به کربلا و نجف ای خدا تو (خاکی) را | رسان به تربت طفلان حضرت مسلم (معمدی کاشانی، ۱۴۲۰ق، ج ۴: ۳۳۰) |
| دو ماهی در کنار شط آب از تیغ جلادی | به خون خفتد و دریا شد ز داغ هر دو اشک افشان (حافظی کاشانی، ۱۳۹۳: ۲۴۳) |
| دو غنچه لیک گرفتار خشم طوفان‌ها | دچار کینه دیرینه خزان بودند |
| دو غنچه لیک به دانشگه وصال چو باب | دروس عاطفه را گرم امتحان بودند (صائم کاشانی، ۱۳۹۲: ۳۸) |

صغیر اصفهانی هم ضمن بحر طویلی به مصیبت دو طفلان مسلم اشاره کرده است.^{۱۳} با توجه به نمونه اشعار آیینی فوق می‌توان گفت که شاعران آیینی در مواجهه با این داستان، موضع‌گیری واحدی نداشته‌اند؛ چنان‌که برخی از ایشان گاه به صورت سربسته، بدون ذکر نام این دو کودک به ماجرای شهادت ایشان اشاره کرده؛ اما برخی دیگر از شاعران آیینی به نام محمد و ابراهیم اشاره کرده‌اند. البته شاعران آیینی کاشان در ذکر برخی از جزئیات داستان، مانند کشته شدن این دو طفل به دست داماد یا شوهر پیرزن، اختلاف نظر داشته؛ اما در اصل داستان متفق‌القول بوده‌اند.

۴. نتیجه

ماجرای دو طفل مسلم نه تنها در شعر شاعران آیینی بلکه در مراسم اجرای تعزیه نیز برای ایجاد فضای مرثیه و حزن بازتاب بسیاری داشته و علاقه‌مندان بسیاری را به خود جلب کرده است. هرچند عده‌ای در اصل داستان تشکیک کرده و دلایلی در رد آن ذکر کرده، این مسئله آن‌چنان با اعتقادات مردم گره خورده که برای ایشان در کنار رود فرات گنبد و بارگاهی ساخته و آنجا را زیارتگاه خاص و عام قرار داده‌اند. نگارندگان در این نگاشته درصدد رد یا اثبات یا قضاوت درباره این داستان نیستند؛ هرچند ظلم بر اهل بیت (علیهم‌السلام) و دوستداران ایشان در طول تاریخ همواره بسیار بیشتر از مطالبی است که در منابع تاریخی ذکر شده است، هنوز هم در این خصوص، شک و شبهات زیادی وجود دارد؛ چنان‌که درباره فرزندان مسلم هم برخلاف تمام احتمالاتی که مطرح شده، نمی‌توان به دلیل ضعف سند یا ذکر نشدن در برخی منابع یا اختلاف در اسم،

آن را کذب شمرده؛ زیرا در بررسی تاریخی داستان‌های روایی، ضعف سند دلیل بر مردود بودن نیست و باید به سایر شواهد و قراین تاریخی توجه کرد. البته دلیل شهرت این داستان بین مردم و پذیرفته شدن آن به‌عنوان بخشی از فرهنگ عامه، به‌رغم ضعف سند و برخی دلایل عقلی و نقلی دیگر، همان اعتبار و مقبولیت شیخ صدوق و نیز نقل این روایت در امالی است که البته این داستان با ذکر اختلافاتی در بحار الانوار و سایر موارد نیز بیان شده است. از این‌رو نه‌تنها باید به اشتها این داستان در فرهنگ عامه بلکه باید به رأی شیخ صدوق هم احترام گذاشت. از سویی این داستان نه‌تنها در ادبیات نمایشی بلکه در ادب آیینی هم شهرت فراوانی دارد. شاعران آیینی در برخورد با این روایت، دو دسته می‌شوند: عده‌ای بدون اشاره به نام این دو طفل و ذکر جزئیات، با گریزی رندانه فقط به مصیبت جان‌گداز شهادت ایشان اشاره کرده و عده‌ای هم روایت زندانی شدن ایشان در کوفه را پذیرفته‌اند و براساس تاریخ شفاهی شیعه، اغلب در تعزیه‌ها ایشان را با نام محمد و ابراهیم ذکر کرده و بیشتر به بیان زبان حال ایشان با یکدیگر پرداخته و کمتر به جزئیات داستان اشاره شده است. درحقیقت، غرض نگارندگان این است تا سیر تاریخی این داستان را براساس منابع اسلامی بیان کنند و شاعران و جامعه مداحان با شناخت کامل و آگاهی از مستندات تاریخی، به سرودن شعر در این حوزه اقدام کنند.

پی‌نوشت‌ها

۱. درباره وثاقت شیخ صدوق در مقدمه کتاب معانی الاخبار به نقل از الفهرست شیخ طوسی آمده است که وی شخصی جلیل، حافظ احادیث، بصیر نسبت به رجال و ناقد اخبار است که در میان قمی‌ها کسی مثل ایشان در حفظ و کثرت علمی دیده نشده است (ابن بابویه، ۱۳۹۲: ۷).
۲. البته در منابع متأخر با وثاقت کمتر اما پر مخاطبی مانند منتخب التواریخ هم «عبدالله» و «ابی عبدالله» را از فرزندان مسلم و در شمار شهدای کربلا و محمد را پسر ابی سعید بن عقیل و نیز «عون» و «محمد» را در شمار فرزندان عبدالله جعفر دانسته است (خراسانی، ۱۳۸۸: ۲۵۶).
۳. نام‌های فرزندان مسلم، عبدالله، محمد، علی، حمیده، ابراهیم، عبدالرحمن (هادی‌منش، ۱۳۸۵: ۷).
۴. در ناسخ التواریخ هم نام فرزندان مسلم با اندکی اختلاف «محمد» و «ابراهیم» ذکر شده است. سپهر به نقل از ابن‌اعثم کوفی و جلد هفدهم عوالم، نقل کرده که مسلم فرزندان خود را به شریح قاضی

سپرد که بعد از شهادت و اسارت اهل بیت امام علیه السلام، پسران صغیر مسلم هم در جمع اسرا بوده و ابن زیاد آنان را محبوس کرده و سپس در ادامه به آزادی آنان توسط زندانبانی به نام مشکور و کشته شدن ایشان به دست حارث اشاره کرده است (سپهر، ۱۳۹۸ق، ج ۲: ۱۱۰-۱۱۸؛ نیز ر.ک: زجاجی کاشانی، ۱۳۸۹: ۱۳۸-۱۳۹؛ همو، ۱۳۸۲: ۱۳۸).

۵. پس با معرفی چهار فرزند برای جعفر، از این کلام مستفاد می‌شود که جعفر کشته نشده است. پس این احتمال هست که او پنج پسر داشته؛ چنان‌که حتی نقل شده وی صاحب پسری به نام ابوعبدالله بوده که شهید شده است (شریف کاشانی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۳۵۴-۳۵۵؛ نیز ر.ک: زجاجی کاشانی، ۱۳۸۲: ۱۳۹).

۶. اشرف الواعظین، او را در شمار یکی از پنج کودک غیربالغ دانسته که در کربلا شهید شده است. این کودک با بلند شدن صدای شیون اهل بیت علیهم السلام در وقت بر زمین افتادن امام، از خیمه خارج شده و درحالی‌که از ترس خود را به عمود خیمه چسبانیده بود، لقیط بن ایاس ملعون او را به شهادت رسانید (اشرف الواعظین، ۱۳۶۲ق، ج ۱: ۳۵۵). نام او در زیارت رجبیه و ناحیه مقدسه و در ارشاد شیخ مفید و مقاتل الطالبین ذکر شده است و مدائنی به نقل از حمید بن مسلم (خبرنگار ابن زیاد) قاتل او را لقیط بن یار جهنی ذکر کرده است (رحمدل، ۱۳۸۰: ۲۰۵؛ نیز ر.ک: طبرسی، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۳۲).
۷. نیز ر.ک: لطیفی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۰۲.

۸. شریف کاشانی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۳۵۴-۳۵۵؛ زجاجی کاشانی، ۱۳۸۲: ۱۳۹.

۹. شریف کاشانی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۱۷۰-۱۷۱؛ قطب، ۱۳۶۴: ۲۱؛ العاملی، ۱۹۸۴م: ۲۴؛ لطیفی و دیگران، ۱۳۸۹: ۵۴؛ عابدین، ۱۳۹۵: ۱۰۰؛ محمدزاده، ۱۳۹۴: ۶۲؛ خدامیان، ۱۳۸۷: ۱۰؛ درویشی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۳۸؛ زجاجی کاشانی، ۱۳۸۹: ۲۲۹-۲۳۸).

۱۰. علی بن ابراهیم بن هاشم... از ابی محمد شیخ اهل کوفه روایت کرد که چون حسین بن علی علیه السلام کشته شد، دو پسر کوچک از لشکرگاهش اسیر شدند و آن‌ها را نزد عبیدالله آوردند و زندانبان را طلبید و گفت: این دو کودک را ببر و خوراک خوب و آب سرد به آن‌ها مده و بر آنها تنگ بگیر. این دو کودک روزه می‌گرفتند و شب دو قرص نان جو و یک کوزه آب برای آن‌ها می‌آوردند. تا یک سال ایشان در زندان بودند.

۱۱. البته غیر از منطقه مسیب در کربلا، بناهای یادبود دیگری نیز برای ایشان ساخته شده است؛ چنان‌که در کتاب احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم نیز آمده است که «این گونه بناهای یادبود در ایران

بسیار می‌بوده است مانند مزار علی بن ابی‌طالب (ع) در هرات، مزار ابولؤلؤ در کاشان، طفلان مسلم در مزدوران سرخس... یاد شده است» (مقدسی، ۱۳۶۱، ج: ۱، ۶۵). همچنین در کشف الکواکب محلاتی، ابراهیم بن مسلم بن عقیل را در شمار مشاهیر آل ابی‌طالب آورده و تصویر دوگنبدی‌شکلی را ضمیمه کرده است (محلاتی، ۱۳۴۹ش: ۳۲).

12 . <https://fa.wikishia.net/view> .

۱۳. «مسلم زار از وطن آواره و در کوفه گرفتار شد. از کین به کف لشگر خونخواره و آنگاه در مهر بستند و ره کینه گشودند ز بیداد شهیدش بنمودند و دو فرزند یتیمش بگرفتند و فکندند به زندان ستم خویش...» در ادامه، زندانبان دلش نسبت به این دو کودک به رحم آمده و نیمه‌شب آنان را آزاد کرد... پس چه شد نیمه‌شب آن مرد به صد بیم و تعب هر دو برون کرد ز زندان بگرفتند در آن ظلمت شب راه بیابان بدویدند... برد به همراه خود آن هر دو حزین را/ زن حارث چو بدید آن دو غمین را... در خواب پس آن هر دو بدیدند که در عالم رؤیا به جنان کرده مکان هست نبی (ص) حاضر و در خدمت او مسلم و فرمود پیمبر که آیا مسلم مضطر تو برون آمدی از کوفه خونخوار و دو فرزند یتیمت بنهادی به کف لشگردار گرفتار، بگفتا به فغان مسلم افکار که ای سید مختار، ز بیداد همان فرقه ابر، شب دیگر دو گل احمر من در بر من، هر دو بیایند و به ما خود برسانند و رهانند مرا از غم و آرند به سر رسم وفا را... دو کودک از خواب بیدار و آه و فغان کردند، به‌گونه‌ای که حارث از خواب بیدار و آن دو طفل را دید و از حسب و نسب آن‌ها آگاه شد و در کنار (به شمشیر ستم سر ز تن هر دو جدا کرد/ ز غم خون به دل خیر نسا کرد) (حافظی، ۱۳۸۰-۱۳۸-۱۴۲ و ۱۶۸؛ نیز ر.ک: حافظی، ۱۳۹۶: ۳۲۰).

منابع

- آقا تهرانی، مرتضی. (۱۳۸۵). یاران شیدای حسین بن علی (ع). چ ۳. قم: باقیات.
- ابن اثیر، عزالدین. (۱۳۸۲). تاریخ کامل. ترجمه سید حسین روحانی، چ ۳. تهران: اساطیر.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۸۱). مقتل الحسین: به روایت شیخ صدوق (امام حسین (ع) و عاشورا از زبان معصومان (ع)). ترجمه محمد صحتی سردرودی. تهران: هستی نام.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۹۳). امالی شیخ صدوق. ترجمه کریم فیضی تبریزی. قم: تبریز.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۹۳). معانی الاخبار. ترجمه حمیدرضا شیخی و مقدمه صمد عبد‌اللهی عابد. چ ۳. قم: ارمان طوبی.

ابن سعد، محمد بن سعد. (۱۳۷۴). ترجمه الامام الحسین و مقتله علیه السلام. تحقیق عبدالعزیز طباطبایی. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام الاحیاء التراث.

ابن سعد، محمد بن سعد. (۱۳۷۴). طبقات. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: فرهنگ و اندیشه اسلامی (ناشر مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه).

ابن سعد، محمد بن سعد. (۱۴۱۵ق). الطبقات الكبير. تحقیق سید عبدالعزیز طباطبایی. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

ابن شهر آشوب، رشیدالدین محمد بن علی. (بی تا). المناقب لابن شهر آشوب. بی جا: مؤسسه انتشارات علامه. ابن قتیبه، ابو محمد عبدالله بن مسلم. (بی تا). المعارف. کتابخانه مدرسه فقاها.

ابومخنف، لوط بن یحیی (خزاعی). (۱۳۳۲ق). بحر الانساب = کنز الانساب. کاتب شیخ محمد حسن نجفی (فرزند شیخ عیسی لواسانی مجتهد). ترجمه سید مرتضی رازی. المخطوطات و الکتب النادره غیر مصنف الوسوم: المخطوطات، تذکره. مکتبه مجلس شورای اسلامی. (شماره ثبت ۹۰۷۲۸).

ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین. (۱۴۲۳ق). مقاتل الطالبین. قم: مکتبه الحیدریه الازدی، لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف بن سلیم. (۱۳۶۴). مقتل الحسین. به قلم حسن غفاری. قم: چاپخانه علمیه.

استرآبادی، محمدفاضل. (۱۳۹۱). عاشورا، انگیزه، شیوه و بازتاب. چ ۲. قم: شیعه شناسی. اشرف الواعظین، حاج میرزا حسن. (۱۳۶۲ق). جواهر الکلام فی سوانح الایام. بی جا: بی نا. امامت کاشانی، سید عزیزالله. (۱۴۱۹ق). ضیاء العین فی سر الشهاده الحسین علیه السلام: بانضمام رساله فضایل زیارت سیدالشهدا. قم: مرادی بروجردی.

برزگر، محسن. (۱۳۸۲). عاشورا تبلور حماسه و عرفان در شور و شعور حسینی. قم: اشک یاس. بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۳۹۷ق). انساب الاشراف. بیروت-لبنان: دارالتعارف.

جمعی از محققین اسلامی. (۱۳۷۹). سه مقتل گویا در حماسه عاشورا. تصحیح عقیقی بخشایشی. قم: دفتر نشر نوید اسلام.

حافظی کاشانی، محسن. (۱۳۸۰). سفیر ثار الله: مدایح و مراثی. قم: لاهوت.

حافظی کاشانی، محسن. (۱۳۹۳). فروغستان دل. تهران: سفیر اردهال.

حائری مازندرانی، محمد مهدی. (۱۳۹۰). معالی السبطين. ترجمه رضا کوشاری و تحقیق یوسف اسدزاده. ۲ جلدی. چ ۲. قم: تهذیب.

حرزالدين، عبدالرزاق محمد حسين. (۱۴۳۱ق). مقتل الحسين عليه السلام من أمالي السيدین. الطبعة الاولى. قم: منشورات دليل ما.

خباز زاده کاشانی، حبیب‌الله. (۱۳۸۶). خوشه‌های گل افشان: ناب سروده‌های ولایبی و عاشورایی خباز کاشانی. به اهتمام محسن حافظی. قم: جمال.

خداداد نوش‌آبادی، محمد، و مدرس‌زاده، عبدالرضا. (۱۳۹۵). شباهت چند داستان در شاهنامه و تعزیه. یازدهمین گردهمایی بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی. دانشگاه گیلان: ۱۴۸-۱۷۱.

خدامیان، مهدی. (۱۳۸۷). در اوج داستان سفر مسلم بن عقیل به شهر کوفه. قم: وثوق. خراسانی، محمد هاشم. (۱۳۸۸ش). منتخب التواریخ. ترجمه میرزا ابوالحسن اشعری. چ ۷. تهران: اسلامیه.

خسروانی، علیرضا. (۱۳۸۸). حماسه‌سازان دشت نینوا. ترجمه ابصار العین فی انصار الحسین شیخ جلیل محمد بن الشیخ ظاهر السماوی. به کوشش باقر بیدهندی. قم: مسجد جمکران، اسوه.

خوارزمی، ابوالمؤید الموفق بن احمد المکی الخطب. (بی‌تا). مقتل الحسین للخوارزمی. تحقیق و تعلیق علامه شیخ محمد السماوی. ایران-قم: منشورات-مکتبه المفید.

خواندمیر حسینی، غیاث‌الدین همادالدین. (۱۳۶۲ش). تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد البشر. تهران: کتاب‌فروشی خیام.

درویشی، هادی. (۱۳۸۷). قیام امام حسین علیه السلام در منابع اهل سنت. قم: بنشاسته. الدینوری، ابوحنیفه احمد بن داود بن وند. (۱۳۷۳ش). اخبار الطوال. ترجمه و تحقیق محمد بن

عبد المنعم و جمال‌الدین شیال. چ ۱. قم: بی‌نا.

رحمدل، غلامرضا. (۱۳۸۰). تذکره شهدای کربلا: شهدای بنی‌هاشم. رشت: دانشگاه گیلان.

زجاجی کاشانی، مجید. (۱۳۸۲). مسلم علیه السلام قهرمان سفیران. کاشان: مرسل.

زجاجی کاشانی، مجید. (۱۳۸۹). پژوهشی تازه پیرامون ودیعه کربلا حضرت رقیه بنت الحسین علیهما سلام به ضمیمه تحقیقی کوتاه پیرامون طفلان مسلم. چ ۲. تهران: آوای سبحان.

سپهر، میرزا محمد تقی. (۱۳۹۸ق). ناسخ التواریخ: در احوالات حضرت سیدالشهدا علیه السلام. تهران: کتاب فروشی اسلامیة.

سید بن طاووس. (۱۳۸۱). سوگنامه سالار شهیدان (ترجمه لهوف). ترجمه علیرضا رجالی. تهرانی. ج ۴. قم: نبوغ.

سید بن طاووس. (۱۴۱۷ق). الملهوف علی قتلی الطفوف. تحقیق و تقدیم شیخ فارس تبریزیان الحسّون. الطبعة الثانية. طهران: دارالاسوة.

شرمی کاشانی، محمد. (۱۳۸۷). دیوان شرمی کاشانی. به اهتمام محسن حافظی کاشانی. ج ۲. بی جا: صبح پیروزی.

شریف کاشانی، ملا حبیب الله. (۱۳۸۴). تذکرة الشهداء. دو جلدی. با همکاری عباس محمد قلیان. تهران: شمس الضحی.

شعرانی، میرزا ابوالحسن. (۱۳۸۵). دمع السّجوم ترجمه نفّس المهموم شیخ عباس قمی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

شمس الدین، محمد مهدی. (۱۳۶۴). انصار الحسین. ترجمه ناصر هاشم زاده. تهران: امیرکبیر. شوشتری، محمد تقی. (۱۴۱۲ق). قاموس الرجال. ج ۲. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.

شیخ حرّ عاملی. (بی تا). وسائل الشیعه. تصحیح و تحقیق شیخ محمد رازی و شیخ ابوالحسن شعرانی. بیروت-لبنان: دارالاحیاء التراث عربی.

صائم کاشانی، علی اصغر. (۱۳۹۲). بر دوش آفتاب. به کوشش مریم السادات صائم کاشانی. کاشان: همگام با هستی.

صحتی سردودی، محمد. (۱۳۸۳). تحریف شناسی عاشورا و تاریخ امام حسین علیه السلام. تهران: امیرکبیر.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۲۲ق). تاج الموالد. بیروت: دارالقاری. طبری، محمد بن جریر. (۱۳۵۲). تاریخ طبری: تاریخ الرسل و الملوک. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران (نشر الکترونیک ۱۳۸۹).

عابدین، محمد علی. (۱۳۹۵). زندگانی سفیر حسین؛ مسلم بن عقیل. ترجمه سید حسن اسلامی. ج ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

العاملی، سید عبدالحسین ابراهیم. (۱۹۸۴). المفید فی ذکر السبط الشہید الحسین بن علی علیه السلام. الطبعة الثالثة. بیروت-لبنان: دارالمکتبة الهلال.

فاضل الدربندی، آخوند ملاآقا. (۱۴۲۰م). اسرار الشهادة. تهران: منشورات الاعلمی.

قاری‌زاده کاشانی، محمود. (۱۳۷۲). تجلی سعادت. قم: برهان.

قطب، محمدعلی. (۱۳۶۴). اسوه‌های عاشورا. با مقدمه امام موسی صدر و ترجمه محمود افتخارزاده. تهران: موسسه انجم کتاب.

القندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم. (۱۴۱۸ق/۱۹۹۷م). ینابیع المودة: سجل عظیم للاحادیث النبویة فی مناقب الامام علی و اهل بیت علیهم السلام. صححه و علّقه علاء‌الدین الاعلمی. طبعة الاولى. بیروت-لبنان: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.

کاشفی، حسین بن علی. (۱۳۳۴). روضة الشهداء. تصحیح محمد رضانی. طهران: بی نا.

کیوان کاشانی، مهدی. (۱۳۸۴). انیس الذاکرین. تصحیح افشین عاطفی. کاشان: همگام با هستی.

لطیفی، محمود و دیگران. (۱۳۸۹). مقتل امام حسین علیه السلام. ترجمه جواد محدثی. چ ۱۰. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.

مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. بیروت: مؤسسة الوفاء.

محدثی، جواد. (۱۳۹۱). فرهنگ عاشورا. چ ۱۷. قم: معروف.

محلّاتی، ذبیح‌الله. (۱۳۴۹ش). اختران تابناک: کشف الکواکب زندگانی مشاهیر امامزادگان و علما آل ابی طالب علیهم السلام. تحریر و تصحیح محمدجواد نجفی. تهران: کتاب‌فروشی اسلامیة.

محلّاتی، سید هاشم رسول. (۱۳۷۷). منتهی الآمال. تصحیح فرید فتحی و سعید خراطها. چ ۲. تهران: مقدس.

محلّاتی، سید هاشم رسول. (۱۳۸۹). مقاتل الطالبین ابوالفرج اصفهانی. ترجمه سید هاشم رسول محلّاتی. چ ۳. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

محمدزاده، مرضیه. (۱۳۹۴). مقتل امام حسین علیه السلام براساس متون کهن. تهران: امیرکبیر.

معمدی کاشانی، سید حسین. (۱۴۲۰ق). عزاداری سنتی شیعیان. کاشان: عصر ظهور.

مفید، ابی‌عبدالله محمد بن محمد نعمان العکبری البغدادی. (بی تا). الارشاد فی معرفة حجج

الله علی العباد. ترجمه سید هاشم رسولی محلّاتی، چ ۲. تهران: علمیه اسلامیة.

مفید، ابی عبدالله محمد بن محمد النعمان العکبری البغدادی. (۱۳۸۷). مقتل مفید. ترجمه سید علیرضا جعفری. ج ۲. قم: نبوغ.

مفید، ابی عبدالله محمد بن محمد النعمان العکبری البغدادی. (۱۴۱۴/ق/۱۹۹۳م). الاختصاص. تحقیق علی اکبر الغفاری و محمود الزندی. بیروت: دارالمفید.

مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد. (۱۳۶۱ش). احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم. به اهتمام علینقی منزوی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.

مقرم، سید عبدالرزاق. (۱۳۸۸). تاریخ عاشورا یا مقتل الحسین علیه السلام. ترجمه عزیزالله عطاردی. تهران: عطارد.

موسوی الزنجانی، سید ابراهیم. (۱۴۰۲/ق/۱۹۸۲م). وسیلة الدارین فی انصار الحسین علیه السلام. بیروت-لبنان: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.

هادی منش، ابوالفضل. (۱۳۸۵). سفیر ولایت (سیری در زندگانی حضرت مسلم بن عقیل علیه السلام). قم: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ دفتر عقل.

هدو، حمید مجید، و سامی، جواد کاظم. (۱۳۹۴). شهدای کربلا و مشاهیر به خاک سپردگان حرم حسینی. ترجمه بهادر کاوسی فر. تهران: مؤسسه فرهنگی مشعر.

یزدی حائری، حسن. (۱۳۹۱). مهتج الاحزان و موقد النیران فی قلوب اهل الایمان. تحقیق و ویرایش محمد حسین رحیمیان. قم: عصر ظهور.

References

- Abedin, M. (2016). *Zendegani safir e hosain; mosleam ebn e aghil*. tarjomeh seyed hasan eslami. ch5. Qom: daftar e entesharat e eslami jameeh modarresin e hozeyeh elmiyeh ghom. [In Persian]
- Abu al-faraj esfahani, A. (2002). *Maghatel oltalebin*. Qom: Maktabat olheydariyah. [In Persian]
- Abu mekhnaf, L. (1913). *Bahr olansab= kanz olansab*. kateb sheykh mohammad hasan najafi. tarjomeh seyed mortaza razi. Maktabate majles e alshoraye aleslami. (shomareh sabb 90728). [In Persian]

- Addinvari, A. (1994). *Akhbar oltaval*. tarjomeh ve tahghigh mohammad ebn e abdolmonem ve jamaloddin shial. ch1. Qom: bina. [In Persian]
- Aga tehrani, M. (2006). *Yaran shidaye hosain ebn e ali*. ch3. baghiat: ghom. [In Persian]
- Alameli, S. (1984). *Almofid fi zekri alsebt alshahid elhasin ebn e ali*. oltabat alsalesah. Birot-lobnan. darolmaktabat alhelal. [In Arabic]
- Alazodi, L. (1985). *Maghtal olhosain*. be ghalam e hasan ghafari. Qom: chapkhaneh elmiyeh. [In Persian]
- Ashraf alvaezin, H. (1943). *Javaher alkalam fi savaneh alayam*. Bija: Bina: [In Persian]
- Barzegar, M. (2003). *Ashora tabalvore hamaseh ve erfane dar shoor ve shouor hoseini*. Qom: ashk e yas. [In Persian]
- Belazari, A. (1976). *Ansab alashraf*. Beyrut-lobnan: daraltaarof. [In Arabic]
- Darvishi, H. (2008). *Ghiam emam hosain dar manabe ahlesonnat*. Qom: benashaste. [In Persian]
- Ebn asir, E. (2003). *Tarikh e kamel*. tarjomeh seyyed hosein ruhani. ch3. Tehran: asatir. [In Persian]
- Ebne babevayh, M. (2002). *Maghtal olhosain*. tarjomeh mohamad sehhatia sardrodi. Thehran: hasti nam. [In Persian]
- Elghondozi hanafi, S. (1997). *Yanabie olmavaddat*. Sahaha ve allaghah alaoddin alaelami. tabat olovla. Birot-lobnan: movaseseh alaelami lelmabuoat: [In Arabic]
- Emamat kashani, S. (1998). *Zia alein fi ser alshahadat alhosain alaihe alsalama*. Qom: Moradi borojerdi. [In Persian]
- Estarabadi, M. (2012). *Ashora; angizeh; shiveh ve baztab*. ch2. Qom: shiaeishenasi. [In Persian]
- Fazel aldarbandi, A. (1999). *Asrar olshahadat*. Tehran: Manshorat alaelami. [In Persian]
- Gharizadeh kashani, M. (1993). *Tajalli ye saadat*. Qom: Borhan. [In Persian]

- Ghotb, M. (1985). *Osvehayah ashora*. ba moghaddameh emam mosa sadr va tarjomeh mahmud eftakharzadeh. Tehran: Moasseseh anjam ketab. [In Persian]
- Hadimanesh, A. (2006). *Safir-e velayat*. markaz-e pajuhesh-haye eslami-ye seda va sima. Qom: daftar-e aghl. [In Persian]
- Haeri mazandarani, M. (2011). *Maali olsebtain*. tarjomeh reza kooshari ve tahghigh e yosef asadzadeh. 2vol. ch2, Qom: tahzib. [In Persian]
- Hafezi kashani, M. (2001). *Sefir e sarollah: madayeh ve marasi*. Qom: Lahout. [In Persian]
- Hafezi kashani, M. (2014). *Foroghestan del*. Tehran: safir ardehal. [In Persian]
- Herzaldin, A. (2009). *Maghtalolhosain alayhessalam man amali alsayyedain*. oltabbat alavla. Qom: Manashorat e dalil e ma. [In Persian]
- Hodo, H. & Sami, Javadkazem. (2015). *Shohadaye karbala va mashahir-e be khak sepordegan-e haram-e hoseini*. tarjomeh bahador-e kavosifar. Tehran: Moaseseh fareangi-e masher. [In Persian]
- Ibn babevayh, M. (2014). *Maami alakhbar*. tarjomeh hamidreza sheykhi ve ba moghaddameh samad abdollahi abed. ch3. Qom: Armaghan e Tuba. [In Persian]
- Ibn ghotaibeh, A. (n.d). *Almaaref*. ketabkhaneh madreseh feghahat. [In Arabic]
- Ibn sa'd. (1994). *Oltabaghat olkabir*. Tahghigh e seyyedi abdolaziz Tabatabayi. Qom: Moasseseyeh alalbeyt.: [In Persian]
- Ibn sad. (1995). *Tarjomatol emamalhossain ve maghtalahu alayhessalam*. Tahghigh e abdolaziz Tabatabayi. Qom: Moasseseyeh alalbeyt. alahya altoras. [In Persian]
- Jamii az mohaghheghin e eslami. (2000). *Se maghtal-e guya dar hamaseyeh ashora*. tashih e aghighi bakhshayeshi. Qom: daftar nashr e navid e islam. [In Persian]
- Kashefi, H. (1955). *Rozat alshohada*. tashih e mohammad e ramezani. Tehran: bina. [In Persian]
- Kateb e vaghedhi (ebn e sad), M. (1995). *Tabaghat*. Tarjomeh mahmud mahdavi damghani. Tehran: farhang ve andisheh eslami (nasher markaz tahghighat rayaneiyeh qaemiyeh). [In Persian]

- 10.22052/HADITH.2023.248347.1254
- Khabbazzadeh kashani, H. (1966). *Khoshehayeh golafshan*. be ehtemam mohsen hafezi. Qom: jamal. [In Persian]
- Khandemirhoseini, Gh. (1983). *Tarikh habib alseyar fi akhbar afraad albashar*. Tehran: ketabforoshi Khayyam. [In Persian]
- Kharazmi, A. (n.d). *Maghtal olhosain lelkhazmi; Tahghighi ve taligh allameh sheykh mohammad alsamavi*. Qom: Manshorat-maktabat olmofid:. [In Arabic]
- Khodadad noshabadi, M. & Moodareszadeh, A. (1975). Shabahat e chand dastan dar shahnameh ve taziye. *Yazdahomin gerdehamayi binolmelali anjoman tarvij zaban ve adab farsi*. daneshgah gilán. pp: 148-171. [In Persian]
- Khodamiyan, M. (2008). *Dar ovj e dastan safar e moslem ebn e aghil be shahr e kofeh*. Qom: Vosogh. [In Persian]
- Khorasani, M. (2009). *Montakhab altavarikh*. tarjomeyeh mirza abolhasan ashari. ch7. Tehran: eslamiyeh. [In Persian]
- Khosravani, A. (2009). *Hamaseh sazan e dasht e ninva*. tarjomeh absar alein fi ansar alhosain sheykh jalil mohammad ebn e alsheykh taheer alsamavi. be kooshesh e bagher bidhendi. masjid jamkaran, Qom: osveh. [In Persian]
- Kivan kashani, M. (2005). *Anis alzakerin*. tashih e afshin atefi. Kashan: hamgam ba hasti. [In Persian]
- Latifi, M. (2010). *Maghtal-e imam hosain*. tarjomeh javad mohadesi. ch10.. Tehran: sazman-e tablighat-e eslami. [In Persian]
- Mahallati, S. (2000). *Montaha-lamal*. Tashih-e farid fathi va said kharratha. ch2. Tehran: moghaddas. [In Persian]
- Mahallati, S. (2010). *Maghatel oltalebin abolfaraj esfehani*. tarjomeh sayed hashem rasool mahallati. ch3. Tehran: daftar-e nashar-e farhang -e eslami. [In Persian]
- Mahallati, Z. (1970). *Akhtaran-e tabnak. tahrir va tashih-e mohammadjavad najafi*. Tehran: ketabforoshi eslamiyeh. [In Persian]
- Majlesi, M. (1982). *Behar alanvar oljameat aldorar akhbar olaemmat alathar*. Birot: Moassesat alvafa. [In Arabic]

- Mofid, A. (1993). *Alekhtesas. tahghigh aliakbar alghafari va mahmud alzarandi*. Birot: darolmofid. [In Arabic]
- Mofid, A. (2008). *Maghtal-e mofid*. tarjomeh sayyed alireza jafari. ch2. Qom: Nobogh:. [In Persian]
- Mofid, A. (N.d). *Alershad fi marefat alhojaj ollah alalebad*. tarjomeh seyed hashem rasooli mahallati, ch2. Tehran: elmiyeye eslamiyeh. [In Persian]
- Moghaddasi, A. (1982). *Ehsan ataghasim fi marefat alaghalim*. be ehtemam-e alinaghi monzavi. Tehran: sherkat-e moallefan va motarjeman-e iran. [In Persian]
- Moghram, S. (2009). *Tarikh ashora ya maghtal olhosain*. tarjomeh azizollah-e atarodi. Tehran: Atarod. [In Persian]
- Mohadesi, J. (2012). *Farhang ashora*. ch17. Qom: Maaref. [In Persian]
- Mohammadzadeh, M. (2015). *Maghtal-e imam hosein bar asas-e moton-e kohan*. Tehran: amirkabir. [In Persian]
- Motamedi kashani, S. (1999). *Azadari sonnati-ye shiaiyan*. Kashan: Asr-e zohur :. [In Persian]
- Mousavi alzanjani, S. (1982). *Vasilat aldarain fi ensar alhosain*. Birot-lobnan: *Moassesat alaelami lelmatbuoat*. [In Arabic]
- Rahmdel, Gh. (2001). *Tazkerh shohadaye karbala: shohadaye baniihashem*. Rasht: Daneshgah gilan. [In Persian]
- Saem kashani, A. (2013). *Bar dosh e aftar*. ba kooshesh maryam alsadat saem kashani. Kashan: hamgam ba hasti. [In Persian]
- Sarvi mazandarani (ebneshaharashub), R. (n.d). *Olmanagheb ebn e shahrashub*. Moasseseh entesharat e allameh. [In Persian]
- Sehati sardrodi, M. (2004). *Tahrifshenasi ashora ve tarikh imam hosein*. Tehran: Amirkabir. [In Persian]
- Sepehr, M. (1977). *Nasekh oltavarikh. dar ahvalat e hazrat e seyedolshohada*. Tehran: Ketabforoshi eslamiyeh. [In Persian]
- Seyyed ibn tavus. (1996). *Almalhoof ala ghatlel tafoof*. tahghigh ve taghdim sheykh fars tabriziyan alhassun. altabat olsaniyahe. Teharan: darolosveh. [In Persian]

- Seyyed ibn tavus. (2002). *Sougnameh salar shahidan* (tarjomeh lahoof). tarjomeh alireza rejali tearani. ch4. Qom: Nobogh:. [In Persian]
- Shamsoddin, M. (1985). *Ansar alhosain*. tarjomeh naser hashemh zadeh. Tehran: Amirkabir: [In Persian]
- Sharani, M. (2006). *Dam olsogum tarjomeh nafs olhomum sheykh abbas ghoami*. Tehran: vezart farhang ve ershad eslami. [In Persian]
- Sharif kashani, M. (2005). *Tazkerat alshohada*. 2vol. ba hamkari abbas mohammad e gholian. Teharan: Shams alzoha. [In Persian]
- Sharmi kashani, M. (2008). *Divan sharmikashani*. be ehtemam e mohsen hafezi kashani. ch2. sobh e piruzi. [In Persian]
- Sheykh horre ameli. (N.d). *Vasael alshiyeh*. tashih ve tahghigh sheykh mohammad razi va sheykh abolhasan sherani. Birot-lobnan: daralahya altoras arbi. [In Arabic]
- Sheykh sadogh, M. (2014). *Amali sheykh sadogh*. tarjoameh karim fizi tabrizi. Qom: tabriz. [In Persian]
- Shoshtari, M. (1991). *Ghamus alrejal*. ch2. jameh modarresin howzeh elmiyeh Qom, Qom: Daftar entesharat e eslami. [In Persian]
- Tabari, M. (1973). *Tarikh tabari: tarikh alrosol valmoluk*. tarjomeh abolghasem payandeh. Tehran: Bonyad e farhang e iran: (neshr e elektoronik 1389). [In Persian]
- Tabarsi, F. (2001). *Taj almavalid*. Birot: Darolghari. [In Arabic]
- Yazdi haeri, H. (2012). *Mohayyaj alahzan va moghad alniran fi gholub ahl aliman*. tahghigh va virayesh-e mohammadhosein-e rahimian. Qom: asr-e zohur. [In Persian]
- Zojaji kashani, M. (2010). *pajooheshi tazez piramoon e vadih karbala hazrat roghayyeh bent alhosain alayhemassalam be zamimeh tahghighi kotah piramoon e teflan e moslam*. ch2. Teharan: Avaye sobhan. [In Persian]
- Zojaji kashani, M. (2003). *Moslam ghahreman e safiran*. Kashan: Morsel. [In Persian]

A Critical Analysis of the story of The Two Young Sons of Muslim Ibn Aqil 'Aqil and Its Reflections in Persian Ritual Poetry

Reza Shajari

Associate Professor and Faculty Member, Department of Persian Language and Literature, University of Kashan, Kashan, Iran (Corresponding author); rshajari@yahoo.co.uk

Elham Arabshahi Kashi

Ph.D. Graduate Department of Persian Language and Literature, University of Kashan, Kashan, Iran; e.arabshahi@yahoo.com

Received: 31/12/2022

Accepted: 01/05/2023

Introduction

The pathology of ritual poetry has five levels. content, literary, linguistic, lexical, morphological and syntactic. The content level is the broadest level. Among these harms, myth-making and story-telling is one of the important factors of distortion, which due to the sense of perfectionism and heroism hidden in the human being, has caused humans to unintentionally go towards myth-making to saturate their instinctive and innate sense. Therefore, in all cultures, the dominance of myths can be observed, and 'Āshūrā culture is no exception to this. Of course, pathology at the content level is much more sensitive than other levels. Because it deals with people's beliefs and any heresy at this level causes people to deviate.

Therefore, content damage should be fully identified and poets and praise the liars should correct their poems. One of the frequently used content harms in ritual poetry is the story of the two children of Muslim, whose religious show is also very famous among other religious show. Of course, there are always doubts about the identity and number of these children, the manner of their martyrdom, as well as the issue of their departure from Medina with Muslim or Imam Hussein (as), as well as the date of their martyrdom in the event of 'Āshūrā or one year later in the Islamic and historical sources that have been tried in this research. It is necessary to review them.

Materials and methods

So far, no independent work has been done regarding the documentary and brokering of the story of the children of Muslim Ibn 'Aqil. It is mentioned

sporadically in some sources such as Baḥr al-Anṣāb, Amālī, Manāqib Ibn Shahr Āshūb, Maqātil al-Ṭālibīn, Biḥār al-Anwār and... . Some researchers also conducted a short research about Muslim children in their works and examined some possibilities regarding this story in a comprehensive way and concluded that in total the said possibilities can neither be 100% accepted nor rejected. Also, some researchers have criticized some aspects of this story. Therefore, in the present research, using the analytical-documentary method, it is tried to analyze and criticize this story by examining the historical and tradition sources and paying attention to the deaths.

Results and findings

In Islamic sources, there are many differences of opinion regarding the method of martyrdom, the name and number of children of Muslim Ibn 'Aqīl , but the most reliable and advanced work available is the same Amālī Sheikh Ṣadūq, which is in the 19th Majles of this book, from Ali Ibn Ibrāhīm ibn Ḥāshim 'an abīhi 'an Ibrāhīm ibn Raja al-Jahdārī 'an Ali ibn Jaber that it was narrated on the authority of Uthman ibn Dāwūd al-Hashemi 'an Muhammad ibn Muslim 'an Ḥimrān ibn A'yan 'an Abi Muhammad (an old man from the people of Kufa) that two children ran away and were captured by ibn Ziyād's army for a year and then after the martyrdom of Imam Hussain (as), he escaped from ibn Ziyād prison with the mercy of the jailer and he became a refugee to a woman whose son-in-law planned to kill them and after his slave "Falīḥ" and his son refused to kill these two children, he decided to cut off their heads and hand them over to receive a reward. Ibn Ziyād gave them until they were oppressed and martyred in some sources, the story is narrated with differences in details in the following way: after being captured in the incident of Karbalā, with the help of an old jailer named "Mashkūr", they fled to the house of a woman whose wife "Ḥārith" was one of ibn Ziyād's troops and to receive the reward, he beheaded these two children next to the Euphrates and threw their bodies into the water. According to these two traditions, there are differences even in the details of the story, which, of course, do not have much effect on the story. Of course, on the other hand, people like Ṭabarī and Khārazmī did not agree with Sheikh Ṣadūq's opinion and attributed these two children to Abdullah Jafar or Jafar Ṭayyār who escaped from Karbala after the 'Āshūrā incident.

Ṭabarī in his history and Sheikh Mofid in al-Ikhtisās and al-Irshad and Ibn Shahr-Ashub in Manāqib mentioned only one of Muslim's children named "Abdullah" among the martyrs of Karbala and never attributed these children to Muslim. Sheikh Mofid Mohammad is also considered the son of Abū Sa'īd ibn 'Aqīl has known. Also, Khārazmī did not mention these two children accompanying Muslim at the time of Muslim's departure to Kufa

Conclusion

The story of two Muslim children has had many reflections not only in the poetry of religious poets but also in the performance of Ta'ziyah. Although some people doubted the origin of the story and gave reasons to reject it, this issue is so closely tied to the beliefs of the people that they built a shrine for them on the side of the Euphrates river and made it a place of pilgrimage. The authors are not trying to refute or prove or judge about this story. However, the oppression on the Ahl al-Bayt (as) and their lovers is much more than what is stated in historical sources. Regarding the story of Muslim's children, contrary to all the possibilities that have been raised, it cannot be considered false due to the weakness of the Isnad or not being mentioned in some sources or the difference in the name. Because in the historical review of tradition stories, the weakness of the Isnad is not a reason for its rejection, and other historical evidences and clues should be taken into account. Of course, the reason for the popularity of this story among the people and its acceptance as a part of popular culture, despite the weakness of the Isnad and some other intellectual and narrational reasons, is the validity and acceptability of Sheikh Ṣadūq and the transmitting of this tradition in the book of Amali, which, of course, mentions differences. It is also mentioned in Bihar al-Anwar and other cases. Therefore, not only the popularity of this story in popular culture, but also the opinion of Sheikh Ṣadūq should be respected. In dealing with this tradition, religious poets are divided into two groups: some of them, without mentioning the names of these two children and mentioning the details, only pointed to the fatal tragedy of their martyrdom, and some of them accepted the tradition of being imprisoned in Kufa and based on the oral history of Shia. , they are often mentioned by the names of Muhammad and Ibrahim in the Ta'ziyahs, and the details of the story are mentioned less and more in the inner speech. The purpose of the writers was to express the historical course of this story based on Islamic sources, so that poets and the community of praisers, knowing the historical documents, would compose poetry in this area

Keywords: Muslim's Children, Content Analysis, Rational and Traditional Reasons, Ritual Poetry, Pathology.